

به نام خداوند بفرستد مهربان

نقاشی کودک ، بیانگر شخصیت درونی اوست

روانشناسی نقاشی کودک

آیا تا به حال به نقاشی یک کودک نگاه کرده و از بازتاب اندیشه و احساس این هنرمند خردسال شگفت زده شده اید؟ آیا تا به حال با خود اندیشیده اید که کودکان با کشیدن خانه ای بی پنجره و یا آدمکی که فاقد تنه است و به جای آن دو دست از دو طرف سرش بیرون آمده و یا درختی با برگهای سوزنی چه چیزی را می خواهد برای شما بازگو کند؟



نقاشی های کودکان نوعی گیرایی آنی دارند، آنها ساده، جذاب و سرشار از زندگی و هویتند. کودکان با نقاشیهای خود حرف می زنند، حرفهایی که به دلایل گوناگون قادر به گفتن آنها نیستند. نقاشی نیز همانند خواب و رویا به آنها این اجازه را می دهد که خود را از منوعیت ها سازند و با ما در حالتی نا خودآگاه، درباره مسائل، کشفیات و دلهره هایشان صحبت کنند.

تخیلات هنری همانند خواب و رویا، در ژرفای ضمیر ناخودآگاه هر کس به جستجو می پردازد و ژرف ترین محتویات درونی فرد را متظاهر می سازد. کودک نیز به کمک نقاشی دلهره ها و کشمکش های درونی خویش را آشکار می سازد و بدین طریق اثر آنها را کاهش می دهد. در حقیقت وقتی مسائل و مشکلات عاطفی بر روی کاغذ منعکس می شوند به صورت تازه و جداگانه ای که کمتر دلهره آور است در می آیند.

کودک خیلی زود در می یابد که رسم و نقاشی وسیله ای بیانی است که با افکار او مطابقت می کند و او را در تخیلاتش، آزاد می گذارد و در عین حال لذت سرشاری برای او فراهم می آورد؛ علاوه بر آن نقاشی کردن به او اجازه می دهد که افکار درونی اش و درحقیقت خویشتن خودش را نشان دهد. به هر حال تعبیر و تجزیه و تحلیل نقاشی کودکان فقط مورد توجه بزرگسالان است. هنگامی که کودک به وسیله تصویر اظهار نظری می کند، بسیاری از جوانب شخصیت خویش را آشکار می سازد؛ ولی او اینکار را برای دلخوشی ما و یا فراهم کردن امکان شناخت و بررسی روانشناسی نمی کند؛ بلکه آنچه برای او مهم است بیرون ریختن تجربه های اندوخته شده ای است که نمایانگر وجود اوست...



الف) تفسیر عناصر موجود در نقاشی کودکان:

۱ - خانواده:

اعضای یک خانواده هماهنگ، در نقاشیهای کودکان، همیشه با هم و دست در دست هم نشان داده می شوند. اگر این اشخاص دستهای یکدیگر را بگیرند، همدیگر را ببوسند و یا با هم بازی کنند درجه صمیمیت آنها بیشتر است. کودک، در نقاشی خانواده، تصویر خود را نزدیک شخصی نقاشی می کند که حس کند در کنارش راحت تر است و یا او را بیشتر از همه دوست دارد؛ ولی اگر کودکی فکر کند که مثلاً خواهرش بیش از او مورد توجه پدر و مادر است، در نقاشی خود خواهرش را بین پدر و مادر و خود را دورتر از آنها در حاشیه کاغذ قرار می دهد. در بعضی از نقاشیها تعدادی از افراد خانواده در داخل خانه و تعدادی دیگر در خارج از خانه نمایش داده می شوند. اینگونه نقاشیها یا منعکس کننده غیبت واقعی شخص یا اشخاصی است که در خارج از خانه ترسیم شده اند و یا کمبود جذابیت عاطفی کودک را نسبت به آنها می نمایاند.



در بیشتر نقاشیهایی که کودکان ترسیم می کنند، همیشه یک شخصیت اصلی وجود دارد که کودک بیشترین بار احساسی خود را چه به صورت عشق و ستایش و چه به صورت ترس و دلهره بر روی

او مستقر می‌کند. این شخصیت اصلی غالباً قبل از دیگران ترسیم می‌شود؛ زیرا او اولین شخصی است که کودک به او فکر می‌کند. این شخصیت اصلی، همیشه در اندازه ای بزرگتر از دیگر اشخاص و با جزئیاتی بیشتر و کامل تر ترسیم می‌شود.

هنگامی که در نقاشی خانواده، یکی از اعضای خانواده وجود ندارد، می‌توان نتیجه گرفت که کودک آگاهانه یا ناخود آگاه آرزوی نبودن آن شخص را دارد. این پدیده بیشتر در نقاشیهای کودکانی دیده می‌شود که با گذشت چند سال هنوز تولد خواهر یا برادر کوچکتر از خود را پذیرفته‌اند. بنابر این با حذف این کودک مزاحم از نقاشی خود، خود را در دوران طلایی که قبل از تولد نوزاد در آن زیسته‌اند، به تصویر می‌کشند.

۲-خانه:

در نقاشیهای کودکان خانه بیش از هرچیز دیگری کشیده می‌شود. در شروع کار معمولا خانه به صورت یک مربع که بر بالای آن یک مثلث قرار دارد، و سپس دیوارهای اطراف خانه کشیده می‌شود.

خانه نماد پناهگاه و هسته اصلی و گرمی خانواده است که ممکن است مورد علاقه یا تنفر کودک باشد. خانه‌هایی که کودکان ترسیم می‌کنند ممکن است دارای باغچه و گل و درهای بزرگ و پنجره و پرده‌های رنگین باشد. چنین خانه‌ای، نماد یک زندگی سعادت‌مند است که کودک در آن احساس آرامش می‌کند. بر عکس اگر، خانه‌ای بدون در ورودی، با دیوارهایی بلند و به گونه‌ای منزوی و دور افتاده ترسیم شود معنای متفاوتی پیدا می‌کند. مثلاً اگر این خانه بین سنین ۵ تا ۸ سالگی ترسیم شود نشانگر خجالتی بودن کودک و وابستگی شدید او به مادر است. بعد از ۸ سالگی نشانگر احساس خود کوچک بینی و تنهایی کودک و رنجوانی نشانگر شرم و حیای بیش از حد، و داشتن احساسات رقیق است.



۳-درخت:

بسیاری از روانشناسان از درخت به عنوان موضوعی جهت شناخت شخصیت کودک استفاده کرده اند. برای تجزیه و تحلیل نقاشی درخت باید سه قسمت اصلی آن را مشخص کرد که عبارتند از ریشه، تنه، شاخه و برگها.

ریشه که در زمین فرو رفته و درخت از آن غذا دریافت می کند، نماد ناخود آگاه و فشارهای غریزی است تنه پر ثبات ترین و مشابه ترین عامل به خود کودک است، بنابر این بیانگر مشخصات دائمی و عمیق شخصیت اوست. شاخه ها و برگها بیانگر طریق ارتباطی او با دنیای خارج است.



مثلاً تنه درخت ممکن است کوتاه یا بلند کشیده شود، بچه ها در سنین قبل از دبستان تنه درخت را بلند ترسیم می کنند، ولی بعد از این سن، بلند بودن تنه درخت اغلب نشانگر عقب افتادگی فکری و یا بیماریهای عصبی و یا آرزوی بازگشت به دنیای کوچکی و قبل از مدرسه است. برعکس اگر تنه درخت کوتاه کشیده شود، نشانگر جاه طلبی و بلند پرواز بودن کودک است. تنه درخت ممکن است صاف یا کج کشیده شود که در حالت دوم نشانگر عدم ثبات کودک است.

شکل شاخه ها و برگها و یا قسمتهای بالای درخت نیز دارای معانی مختلفی است. به عنوان مثال شکل منظم شاخه ها نشان می دهد که کودک کمتر به تمایلاتش متکی است و بیشتر به نتیجه گیریهای منطقی دست می زند و یا بالعکس شکل نامنظم و درهم شاخه ها بیانگر این است که با کودکی بلغمی مزاج و در خود فرو رفته که آمادگی هیچ گونه تغییر و تحولی را ندارد روبرو هستیم. گاهی نیز درختی که کودک ترسیم می کند فاقد شاخه است که این امر نشانگر عدم گسترش استدلال و تفکر منطقی و درگیر بودن فرد با عالم رویاست. برگها نیز برحسب چگونگی ترسیم آن، تعابیر مختلفی دارند. مثلاً ترسیم برگهای منظم و یک شکل مخصوص کودکی است که مسایل را به سادگی می فهمد و قادر به ارتباط با دیگران است. و یا نشان دادن برگها به صورت هاله ای سبز رنگ در اطراف شاخه ها، تمایل کودک به تاثیر گذاری و تسلط بیشتر بر روی محیط را نشان می دهد. برگهای پاییزی و یا برگهای در حال ریخته شدن بیشتر در نقاشیهای نوجوانان و کودکان منزوی دیده می شود. چنین ترسیمی از برگ، مانند هر حرکت پایین رونده دیگر، مبین یاس و سرخوردگی تلقی می شود.

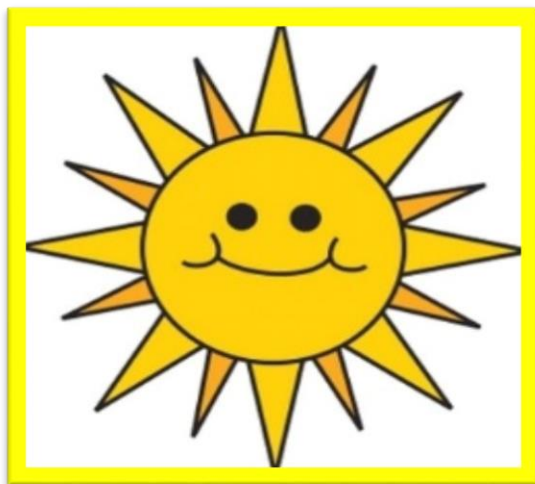
۴- خورشید:

خورشید به علت نقش مهمی که بر عهده دارد و نیز تلالو آن، در نقاشیهای بیشتر کودکان دیده می شود. تصویر خورشید بیانگر امنیت، خوشحالی، گرما، قدرت و به نظر بعضی پژوهشگران نماد پدر مطلوب است. وقتی رابطه پدر و کودک خوب است خورشید به طور کامل و در حال درخشیدن

نمایش داده می شود هنگامی که این ارتباط مطلوب نیست خورشید در پشت کوه ناپدید است و یا به صورت قوسی در افق دیده می شود و اگر کودک از پدرش هراس داشته باشد، خورشید به رنگ قرمز تند یا سیاه که مضطرب کننده است ترسیم می شود.

با وجود این نحوه نمایش خورشید - مانند سایر موضوعهای نقاشی ممکن است به حال و حوصله لحظه ای کودک و نه به تفاهم و عدم تفاهم بین کودک و پدر بستگی داشته باشد. بنابراین قبل از هر قضاوت و تعبیری در این مورد، بهتر است چندین نقاشی یک کودک را مورد بررسی قرار داد تا معلوم شود آیا این پدیده مرتب تکرار می شود یا خیر. و آنگاه به تجزیه و تحلیل آن پرداخت. در تجزیه تحلیل و تفسیر نقاشی کودک باید به نقش آموزش و یاد گیریهای قبلی نیز توجه داشته باشیم .

اگر بدون در نظر گرفتن الگوهای یاد گرفته شده در گذشته بخواهیم نقاشی کودک را تفسیر کنیم، از حقیقت دور شده و به یک تشخیص غلط درباره حالات عاطفی و روانی کودک می رسیم . در ثانی، در تفسیر نقاشی کودک، باید جنبه های مختلفی از نقاشی را مد نظر قرار داد که عبارتند از: رنگ، محتوا، فضای به کار گرفته شده و خطوط (اشکال) . بدیهی است که تفسیر نقاشی کودک بدون در نظر گرفتن هریک از این جنبه ها، ما را به نتیجه مطلوب نخواهد رساند.



۵- آسمان و زمین :

آسمان به معنی الهام و پاکی است. ولی زمین به معنی ثبات و امنیت می باشد. کودکان خیلی کوچک هیچ وقت خطی برای نشان دادن زمین ترسیم نمی کنند، ولی در سن ۵ یا ۶ سالگی که آغاز به درک دلایل منطقی می کنند به کشیدن زمین نیز می پردازند.



۶- اتومبیل :

در جامعه امروزی ماشین نشانه قدرت است، به همین دلیل در نقاشیهای کودکان مخصوصاً پسر بچه ها ماشین زیاد دیده می شود. وقتی یکی از اعضای خانواده که اغلب پدر و گاهی خود کودک است، رانندگی می کنند، از دیدگاه برون فکنی اهمیت پیدا می کند. بیشتر نوجوانان به بهانه اینکه کشیدن تصویر آدم حوصله شان را سر می برد یا سخت است، از کشیدن شکل آدم خودداری می کنند اما به اعتقاد پژوهشگران ترجیح دادن کشیدن ماشین در این دوره خود به خود نشان دهنده وابسته بودن شخص به دنیای خارج و زندگی ماشینی است. البته این مسائل بستگی به سن، فرهنگ و عوامل ذهنی و نوجوان دارد.



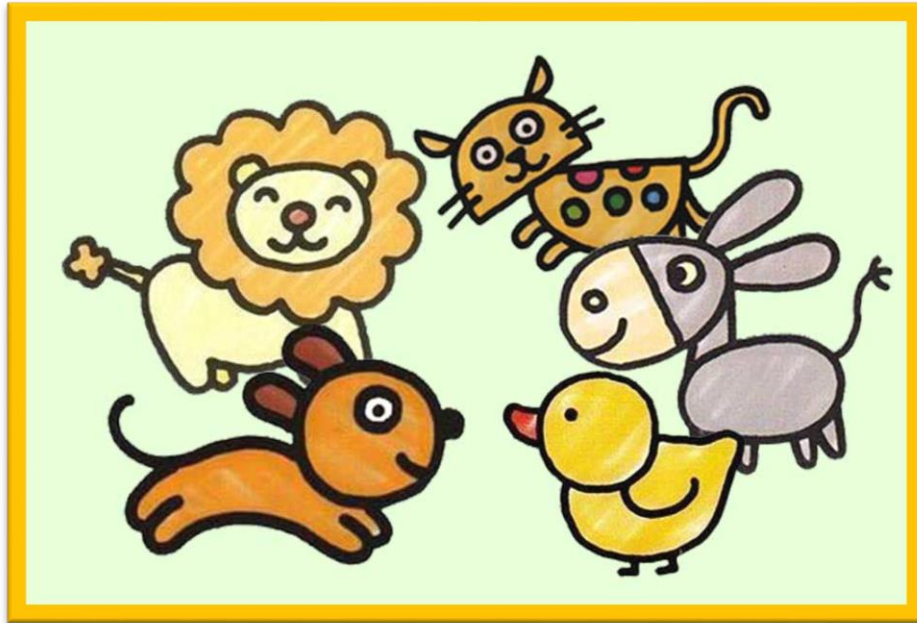
۷- حیوانات :

اگر در نقاشی کودک شما تصاویر حیوانات دیده می شود ممکن است دلایل مختلفی وجود داشته باشد که شما با صحبت کردن با کودک پی به آن می برید. کودکی که در روستا زندگی می کند و یا حیوانات خانگی دارد و یا عاشق حیوانات باشد و یا حتی زیاد به باغ وحش برود طبیعی است که حیوان بکشد. پس فرهنگ و طرز زندگی کودک در خانواده از اهمیت زیادی برخوردار است. اگر کودک به نوعی با حیوانات رابطه نداشته باشد و حیوان برای او در دسترس نباشد تصویر حیوان در نقاشی او اهمیت خاصی پیدا می کند. گاهی ممکن است کودک احساس گناه و تقصیری را که تجربه کرده و جرأت نکرده آن را ابراز کند در نقاشی و در قالب حیوان نشان دهد.

مثلاً کودکی ممکن است به دلیل اینکه دیشب درجایش خرابکاری کرده و سرزنش شده احساس گناه کرده باشد و در نقاشی اش شکل حیوان خاصی را مثل مارمولک بکشد. کشیدن حیوانات درنده نشانه فشارهای درونی مخفی کودک است. مثلاً کودکی که نسبت به برادر کوچکتر تازه به دنیا آمده اش حسادت می کند، در نقاشی ممکن است گرگ بکشد که این نشان دهنده ترس و دلهره کودک از تازه وارد کوچولو است.

دوستان خوبم، توجه داشته باشید که در تجزیه و تحلیل نقاشی کودکان که کاری بسیار ظریف و

حساس است چون یک کار تخصصی و تجربی است شما رأی قطعی نمی دهید. کودک شما باید خودش به میل خودش موضوع نقاشی را انتخاب کند.



شما نباید بالای سر او بنشینید و به او مداد رنگی به میل خودتان بدهید. او در نقاشی کردن باید آزادی کامل داشته باشد. در پایان نقاشی از کودک بخواهید که در مورد تصاویر کشیده شده برای شما حرف بزند. این گونه اطلاعات به شما در تجزیه و تحلیل نقاشی کودک کمک می کند. کودکان را به کشیدن تشویق کنید اما آنها را مجبور نکنید که همین الان برای شما نقاشی بکشند.

ب) مفهوم شناسی رنگ در نقاشی کودکان

کودک در نقاشیهای خود به دو صورت از رنگ استفاده می کند؛ یکی نمونه سازی عینی (طبیعی) مثلاً رنگ آبی برای دریا، رنگ سبز برای چمن و رنگ زرد برای خورشید؛ و دیگر استفاده روانشناختی از رنگ، به این صورت که کودک از طریق رنگ به برون ریزی عواطف و احساسات خود می پردازد. مثلاً برای تجسم حوادث و یا موجودات اطراف خود از رنگهایی کمک می گیرد که به طور ناخود آگاه به ذهن متبادر می شوند و قانون و قاعده خاصی ندارند. به عنوان مثال برای

نشان دادن مهربانی یک شخص او را به رنگ سبز، رنگ آمیزی می کند و یا عصبانیت شخص دیگر را با رنگهای سیاه و سرخ نشان می دهد .

بسیار بجاست که کودک را به سوی رنگهای قراردادی و طبیعی هدایت نکنیم؛ چرا که از این طریق طبیعت درونی کودک را نادیده گرفته ایم و او را وادار کرده ایم رنگی را که نشان دهنده حالت روانی اوست، تغییر دهد و یا دست بزرگترها زیبایی کار خود را از بین ببرد. البته شناخت رنگ برای بچه ها ضروری است؛ اما تحمیل رنگ به آنان که کدام رنگ را به کاربرند ضرورتی ندارد. چرا که کودکان دیر با زود یاد می گیرند که هرچیز رنگ مخصوص به خود را داراست.



ج) روانشناسی نقاشی کودک در سیر تکامل سنی

به طور کلی می توان گفت هرچه که کودکان بزرگتر می شوند ، نقاشی های آنها جزئیات بیشتر ، متناسب تر و واقعگرایانه تر می یابد

● طبقه بندی مراحل تکاملی

۱) از ۱۸ ماهگی تا ۲/۵ سالگی :

کودکان معمولا کشیدن علائمی بر صفحه کاغذ را از حدود ۱۸ ماهگی به بعد آغاز می کنند .

از دیدگاه بیشتر پژوهشگران این خط خطی کردن ها حرکتی بی هدف و ناهماهنگ نیست ، بلکه

نشاندهنده آگاهی نسبت به الگو و افزایش هماهنگی چشم - دست است . کودکان برای رسیدن به درجه ای از توازن بصری به خط خطی کردن کاغذ می پردازند و یا یک خط را بالای خطی که قبلا کشیده اند می کشند . خط خطی کردن برای کودکان کاملا جذاب است . پژوهشگران این خط کشیدن های اولیه را صرفا بازی و تمرین می دانند. به هر حال زمانی فرامی رسد که کودکان شروع به تفسیر خطوط خود به عنوان تصویر می کنند . کودکان عموما قبل از آن که کشیدن را آغاز کنند مقاصد خود را بیان نمی کنند بلکه اغلب پس از اتمام کار به تفسیر نقاشی خود می پردازند . نخستین شکل بسته ای که توسط کودکان کشیده می شود تقریبا می تواند جایگزین کلیه اشیای موجود در محیط کودک باشد. دایره ، ساده ترین طرح بصری برای کودکان خردسال است .

۲) از ۲/۵ سالگی تا ۵ سالگی :

از حدود ۲/۵ سالگی آشکار می شود که کودکان نقاشی های خود را بازنمایی چیزی تلقی می کنند . گاهی اوقات پیش از آنکه کشیدن نقاشی را آغاز کنند مقاصد خود را بیان می کنند و دیگر معنی نقاشی تا پایان تکمیل آن پنهان باقی نمی ماند ، اما هنوز در تفسیر کودکان از نقاشی خود، نوعی عنصر فرصت طلبی وجود دارد . در این مرحله از تکامل چنانچه نقاشی کودکان در عمل شبیه به چیز دیگری از کار درآید ، آنها از قصد اعلام شده خود عدول می کنند . در این مرحله ، دیگران نیز این خط خطی ها را با سهولت بیشتری درک می کنند و به تدریج اشکال بیشتر و متنوع تری در یک صفحه کشیده می شود . اشکال تفکیک نشده و نامنظمی که کودکان می کشند به تدریج به صورت دایره ها ، مربع ها ، مثلث ها و صلیب ها قابل تشخیص می شوند . این شکل ها که جملگی به صورتی طرح گونه کشیده می شوند اغلب روی یکدیگر قرار می گیرند و به چیزی تبدیل می شوند که آنها را « ترتیب » می خوانیم . سایر شکل های مهم در نقاشی های کودکان عبارتند از : خورشیدها ، دایره ها و شعاع ها ، از ۳/۵ سالگی به بعد است که کودکان برقرار کردن رابطه میان جزئیات یک نقاشی را آغاز می کنند . به نظرمی رسد که بسیاری از نقاشی های آنها در این مرحله

مبتنی بر قواعد یا طرح های ساده است ، به عنوان مثال نقاشی نمونه وار چهره انسان در این مرحله ، مشتمل بر یک دایره به جای سر (یا یک سرو بدن مرکب) و دو خط آویزان به جای پاست ، برای مشخص کردن جزئیات چهره از قبیل چشم ها و دهان ممکن است علائمی در درون دایره گذشته شود . این قبیل چهره ها اغلب « بچه غورباغه ای » نامیده می شوند . گاهی اوقات به نظری رسد که این نقاشی های طرح دار ، بیش از آنکه بازنمایی دقیق موضوع نقاشی شده باشند جنبه ای نمادین دارند ؛ به عنوان مثال نتایج به دست آمده از مشاهدات نشان می دهد که وقتی از کودکان ساکن در واحدهای آپارتمانی خواسته شده تا منزلی مسکونی خود را نقاشی کنند ، آنها به کشیدن نقاشی های متداولی از خانه های دارای سقف شیروانی و دودکشی که از آن خارج می شود پرداخته اند .

۳- ۵ سالگی تا ۸ سالگی :

به طور کلی هرچه که کودکان بزرگتر می شوند نقاشی های آنها نیز واقعگرایانه تر می شود . اما نقاشی های کودکان در فاصله سنی ۵ تا ۷ سالگی هنوز شامل عناصری است که کودک بوجود آنها آگاهی دارد ، حتی اگر به طور طبیعی قابل رؤیت نباشند . به این لحاظ حاصل کار آنها نقاشی « شفاف بینی » یا « اشعه ایکس » نامیده می شود ؛ مانند نقاشی ای که در آن بچه ای در شکم مادرش است نشان داده می شود . در این مرحله نقاشی های آنها از چهره انسان ، طرح بچه قورباغه ای را پشت سر می گذارد و به نشان دادن سر و بدن جدا از یکدیگر می رسد . جزئیات بیشتری از قبیل دست ها ، انگشتان و لباس بیش از پیش تصویر می شوند .

۴) ۸ سالگی تا نوجوانی :

کودکان ۸ ساله به بالا اغلب سعی می کنند در نقاشی های خود عمق را نه تنها در اشیای منفرد بلکه در رابطه میان اشیای نیز نشان دهند . همچنین نقاشی های آزاد بچه های بزرگتر ، یعنی بچه های ۹ یا ۱۰ ساله از نظرسبک به تدریج به سمت الگوهای قراردادی حرکت می کند . در این مرحله چهره های کارتونی و چهره های سریالی های کمیک مرتب نقاشی می شوند . نقاشی ها تنوع و تشخیص کمتری پیدامی کنند . به نظرمی رسد که کودکان در این سن اغلب از نقاشی خود ناراضی اند و دیگر رغبتی به انجام این فعالیت ندارند . گفته می شود دلیل این امر آن است که آنها قادر نیستند نتایج دلخواه خویش را از نقاشی های خود به دست آورند .